

تفاوت بنیادین

قابوسنامه با اندرزنامه‌ها

و آئین نامه‌های پهلوی

دکتر سید ابوالقاسم فروزانی

عضو هیأت علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز

ادواد براون:
«سخنانی که
درباره آداب معاشرت
و زندگی اجتماعی
در این کتاب
گفته شده،
بسیار زیرکانه است
و گاهی به نحو
شگفت‌انگیزی تازه و
موافقات
اوپرای زمانه
به نظر می‌رسد»

قصه واقع و عذر و کلیله و دمنه)، رایج بود. علاوه بر این‌ها اندرزنامه (بندهنامه)‌هایی منسوب به پادشاهانی چون اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان و سیاستمدارانی چون بزرگ‌مهر وجود داشت که حاوی دقایقی از فنون ملک‌داری بود و از تجارب سیاسی مایه داشت.^۷ در این اندرزنامه‌ها که مشتمل بر لطائف اخلاقی بسیار است آنچه جذابیت دارد «حکمت عملی شادمانه آنها و لحن استوار و بی‌پیرایه‌ای است که آن سخنان را خردبیز و تأمل‌برانگیز می‌نماید... در برخی از این اندرزنامه‌ها تقوایی معتدل و پاک و استوار اما در عین حال دور از طرز تلقی راهبان اهل ریاضت به چشم می‌خورد».^۸

هرچند این اندرزنامه‌ها مضامین اخلاقی ارزشمندی را در قالب کلمات قصار بیان می‌کرد و بسیاری اوقات همراه با امثال و حکم کوتاه و کارآمد خود عنصری از حکمت عملی عموم مردم را دربرداشت، با این حال از ذکر این نکته نمی‌توان خودداری کرد که اصل این اندرزنامک‌ها «غالباً به فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت».^۹

به غیر از موارد یاد شده، آئین نامک‌هایی که در آن‌ها برحسب موضوع در باب فنون جنگی، آداب نامه‌نگاری، شیوه‌های بازی، اخلاق اجتماعی، آداب خوردن و آشامیدن و بسیاری دیگر از مواردی که به زندگی فردی و اجتماعی مربوط می‌گردید، راهنمایی‌هایی خردمندانه با بیان متنی و مستدل ارائه گردیده بود، رواجی چشمگیر داشت. اما بار دیگر یادآوری این موضوع ضروری است که این آئین‌نامه‌ها نیز «شامل رسوم و عادات متداول و مربوط به آداب‌دانی طبقات اشرافی جامعه ساسانی بود».^{۱۰}

به طور کلی در ایران عهد ساسانی که جامعه براساس خون و نژاد و مالکیت به طبقاتی متمايز از یکدیگر تقسیمه شده بود،^{۱۱} به قول استاد عبدالحسین زرین‌کوب «آنچه می‌توانست از مقوله ادب محسوب شود برای طبقات مختلف مردم ظاهرًا از حيث قالب و محتوى تا حدی

در میان آثاری که در ایران بعد از اسلام در زمینه تعلیم و تربیت و اخلاق اجتماعی در قلمرو گستره نثر ادبی فارسی یه نگارش درآمد، شاهکار عنصرالمعالی گیکاووس بن اسکندر،^{۱۲} با عنوان قابوسنامه یا پندنامه، جایگاهی ممتاز دارد.^{۱۳} آیا این موقعیت ارجمند ناشی از این واقعیت است که قابوسنامه هم در قالب و شیوه نگارش و هم در آنچه به محتوای آن مربوط می‌شود، اثربی بديع محسوب می‌گردد؟ پاسخ به اين سؤال مستلزم ارائه شواهدی مستدل و متعدد است اما به جهت رعایت اختصار تنها به پاره‌ای موارد اشاره می‌شود.

در مورد نثر شیرین و متنی و شیوه بیان رسای روان قابوسنامه در میان صاحبنظران اتفاق عقیده وجود دارد.^{۱۴} بدون تردید سبک دلپذیر قابوسنامه و روشنی بیان و پرهیز از شیوه نگارش منشیانه و متکلفانه، این کتاب گرانقدر را از انحصار قشری خاص که در شناخت دقایق صنایع ادبی و معانی لغات مشکل و مهجور تبحیر دارند، خارج ساخته و آن را مرجع و مطلوب گروه‌های مختلفی که از لحاظ درجات معرفت ادبی متفاوتند، قرار داده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اسلوب و شیوه بیان بديع و نادر قابوسنامه به طور مسلم در اشتہار و کسب جایگاه شایسته این کتاب مؤثر بوده است.

اما در باب محتوای قابوسنامه و نقش آن در اعتلای ارزش تأثیر عنصرالمعالی چه می‌توان گفت؟

توجهی هرچند مختصر بر عنوانین کتاب‌هایی از ایران باستان که داعیه تربیتی و تعلیمی داشته و نه تنها به عهد ساسانیان بلکه تا روزگار افسانه‌ای هوشمنگ پیشدادی سابقه می‌رسانند،^{۱۵} ما را از رواج تألیفاتی با مضامین یاد شده در جامعه ایران پیش از اسلام آگاه می‌نماید.^{۱۶}

در ایران عهد ساسانی به غیر از آثار دینی و علمی، کتاب‌های تاریخی (چون خوتابی نامک)، داستان‌های بزمی و رزمی (مانند داستان خسرو و شیرین و قصه شهر براز و اپروریز)، قصه‌هایی که مأخذ غیرایرانی داشت (مثل

در واکنش به جریانی که مروج اندیشه سیاست اعراب بر دیگر اقوام و ملل بود، نهضت فرهنگی شعوبیه را آغاز کردند. در چنین احوالی بود که بعضی از فرهیختگان ایرانی، برای حفظ موازیت فرهنگی خویش به ترجمه کتب پهلوی به زبان عربی دست یازیده، به نشر آن آثار در قلمرو خلافت پرداختند.

تفاوت داشت.»^۳ اما بعد از سقوط سلسله ساسانی و رواج اسلام در ایران، براساس مساوات حقوقی مسلمانان، که دین جدید بر اجرای آن تأکید می‌ورزید دیوارهای عظیم طبقاتی «که بین و استریوشان محروم با واسپوهران و موبدان و آزادان فاصله‌ای عبورنایذر به وجود آورده بود»^۴ فروریخت. به مرور زمان و با توجه به درک واقعیت موجود توسط ایرانیان، «خش و تعصب در نزد غالب و مغلوب جای خود را به همسازی و دمسازی انسانی داد».«^۵ اما رفتار تحقیرآمیزی که اکثر خلفای اموی و عاملان آنان برخلاف شعایر اسلامی و بر مبنای افکار جاهلیت عربی با موالی در پیش گرفتند، نارضایتی بخش عمدۀ ای از جامعه را درپی داشت. در این میان ایرانیان که از جایگاه نامطلوب اجتماعی خویش در نظام جدید رنجیده خاطر بودند،^۶ علاوه بر شورش‌های نظامی مکرر، در واکنش به جریانی که مروج اندیشه سیاست اعراب بر دیگر اقوام و ملل بود، نهضت فرهنگی شعوبیه را آغاز کردند. در چنین احوالی بود که بعضی از فرهیختگان ایرانی، برای حفظ موازیت فرهنگی خویش به ترجمه کتب پهلوی به زبان عربی دست یازیده، به نشر آن آثار در قلمرو خلافت پرداختند.^۷ در این کشاکش فرهنگی، اشعار، امثال و داستان‌هایی که از جنگ‌های قبایل عرب پیش از اسلام مایه داشت، نیز رواج یافت.^۸ اما اسلام با قرآن که منشور الهی با زبان عربی بود مایه پیوند فرهنگی اقوام و ملل گوناگونی که به آن دین معتقد بودند گردید. هم بدین ترتیب بود که به نوشته کتاب از گذشته ادبی ایران، روایات ملی، اندیزه‌نامه‌ها، کارنامه‌ها با امتناج با میراث فرهنگی محدود فاتحان، حیات خود را مستمر کرده «فرهنگ التقانی تازه اما پرمایه‌ای را در آثاری که لائق از اوایل قرن چهارم هجری به وجود آورده بود، مجال انعکاس می‌داد».^۹ پس از آن که اسلام، جامعه طبقاتی عهد ساسانی را درهم فروریخت و سنت‌های رایج آن را زیر و رو نمود، انحصارات طبقاتی (ازجمله دریاب علم‌آموزی) از میان

برداشته شد. با این زمینه مناسب، خلاقیت خردمندانی که اصلاحات اجتماعی را مدنظر داشتند، امکان بروز یافت. در این میان قابوسنامه، بی‌هیچ تردید می‌تواند به عنوان مهم‌ترین نمود عینی اندیشه‌های اصلاح طلبانه اجتماعی که هم به فرهنگ غنی ایران باستان نظر داشت و هم از سنت‌های اسلامی بهره‌ور بود، بشمار آید.

مؤلف خردمند قابوسنامه با واقع‌بینی شگفت‌انگیزی سده‌های طبقاتی شر تعییمی عهد ساسانی را درهم فروریخت و با فراهم آوردن آداب و سنت‌های طبقات مختلف اجتماع در یک مجموعه با عنوان قابوسنامه (یا پندنامه)، نه تنها از روزگار ملکداری و وزیری و دبیری و سپه‌سالاری سخن گفت، بلکه از آداب کشاورزی و پیشه‌وری و خنیاگری و دیگر مسائلی که به کل اجتماع مربوط می‌شود، گفت و گو کرد. بدین ترتیب او با دیدگاه فراطبقاتی خویش، گروه‌های مختلف اجتماع و صاحبان مناصب و مشاغل گوناگون را از اندرزها و راهکارهای

بزرگمهر حکیم

من آنقدر درسته ام

نهایت کمالی را داشتم

خردمدانه خود بهره‌ور ساخت و این نکته‌ای بدیع در شاهکاری است که عنصر العالی فراهم آورده است. او درواقع کتاب خویش را کانون تلاقي فرهنگ‌های مربوط به طبقات مختلف کرده است.

آن امیر روشن ضمیر «که به تصريح خود به زبان پهلوی مسلط بوده»^{۱۰} و بر این اساس از آثار مکتوب فرهنگی ایران باستان مطالبی بسیار آموخته بود، به اسلام اعتقادی راسخ داشت. «با این حال وی با تمام تلاشی که در پیوند میان سنت پسندیده ایران باستان و احکام اسلامی به کار می‌بست، هیچگاه واقع‌نگری خویش را از دست نداشته حتی در مسائلی (چون شراب خواری و غیره) که با احکام اسلامی در تضاد اما رواج آن در جامعه غیرقابل انکار بود، به ارائه طریق پرداخت.»^{۱۱} او که «نیروی قضاآولی مطمئن را با عمق تجربه‌ای نافذ تواًم می‌دارد، نه فقط از

دانش‌های عصر بهره‌وافی دارد بلکه احاطه او بر اسرار و رموز پیشه‌ها وسعت دامنه کنجدگاوی و ظرفیت نامحدود ادراک نویسنده را در هر آنچه به احوال اجتماعی عصر مربوط است، نشان می‌دهد.^{۱۳}

عنصرالمعالی در هر یک از چهل و چهار باب کتاب خوبش که با حکایاتی دلپذیر و اشعاری دلنشیں همراه است، چنان آگاهانه سخن می‌گوید که به نظر می‌آید به قول ملک‌الشعراء بهار «سالیان دراز در آن پیشنه خوض کرده و در آن لجه غوص نموده است».^{۱۴} او با درک عمیق و شناخت مقتضیات مناصب و مشاغل گوناگون به طریقی اندزه می‌دهد که حتی امروزه بسیاری از راهکارهای خردمندانه او در جای خویش کارآئی تمام دارد.^{۱۵} به عنوان مثال به قول ادوارد براون «سخنانی که درباره آداب معاشرت و زندگی اجتماعی در این کتاب گفته شده، بسیار زیرکانه است و گاهی به نحو شگفت‌انگیزی تازه و موافق اوضاع زمانه به نظر می‌رسد».^{۱۶}

هرچند این اندزه‌نامه‌ها مضامین اخلاقی ارزشمندی را در قالب کلمات قصار بیان می‌کرد و بسیاری اوقات همراه با امثال و حکم کوتاه و کارآمد خود عناصری از حکمت عملی عموم مردم را دربرداشت، با این حال از ذکر این نکته نمی‌توان خودداری کرد که اصل این اندزه‌نامک‌ها «غالباً به فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت»

به جای گیلانشاه، فرزند کیکاووس بن اسکندر، می‌باید که به اندزه‌ها و راهنمایی‌های مشفقاته پدر پیر و خردمند خویش گوش می‌سپاره، اگر چه همانگونه که پدر پیش‌بینی کرده است،^{۱۷} بعضی از آن نصائح را به مقتضای طبع خویش مقبول نمی‌باید...

به نوشته‌ها:

۱ - راجع به زندگی عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن شمشیرگیرین زیار رک: عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر: قابوسنامه، به تصحیح سعید نقیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲، صص. د. یج / در کتاب تاریخ سلسله آل زیار ضمن شرح زندگانی کیکاووس (عنصرالمعالی) بر پاره‌ای از اظهارات سعید نقیسی در مورد زندگانی عنصرالمعالی ایراذانی وارد آمده است. برای اطلاع بیشتر، رک: مهرآبادی، میترا: تاریخ سلسله زیاری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۴، صص. ۲۲۱-۲۴۳.

۲ - در مورد نام حقیقی تألیف عنصرالمعالی رک:

قابوسنامه، تصحیح سعید نقیسی، پیشین، ص. یج:
۳ - قابوسنامه به زبان‌های ترکی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، روسی، عربی و زبانی ترجمه و منتشر گردیده است. همچنین این کتاب به زبان اصلی پارها در داخل و خارج از ایران به چاپ رسیده است. بعد از آن که سعید نقیسی به سال ۱۳۴۲ شمسی در تهران کتاب قابوسنامه را (که در سال ۱۳۱۲ شمسی تصحیح و چاپ نموده بود) به طریق افست منتشر کرد (و این سیزدهمین چاپ قابوسنامه بود)، دکتر غلامحسین یوسفی نیز به تصحیح این کتاب همت گماشت. لازم به توضیح است که تا سال ۱۳۷۸ قابوسنامه تصحیح غلامحسین یوسفی ده بار به چاپ رسیده است. رک:

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر: قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، صص. ۲۱-۲۵.

۴ - به عقیده محمدتقی بهار نثر قابوسنامه «سرمشق بزرگی است از بهترین انشاه و زیباترین نثر فارسی و به جرات می‌توان قابوسنامه را در صفحه نخستین از طراز اول نثر سلیمانی

البته پاره‌ای نظرات عنصرالمعالی (مانند بعضی از دیدگاه‌های منفی وی نسبت به دختران)^{۱۸} در جوامع پیش‌رفته امروزی مردود است. اما باید توجه داشت که از مردی خردمند و مجرّب چون کیکاووس بن اسکندر که زندگانی را «از دریجه عمل و حقیقت می‌نگرد»^{۱۹} انتظاری جز این نیست که روح زمان را دریابد و مقتضیات عصر خویش را بداند و اندزه‌نامه خود را بر آن مبنی بگارد. و سرانجام باید اعتراف کرد که صداقت و صراحتی که در گفتار مؤلف پاک نهاد قابوسنامه جلوه‌گر است، نوعی ارتباط صمیمانه میان عنصرالمعالی و خواننده کتابش برقرار می‌کند، به راستی که به قول شادروان غلامحسین یوسفی «عنصرالمعالی از آن دسته ناصحان نیست»، که خود بر مسند بلند اخلاق و پربهیزکاری به تفاخر تکیه می‌زند و دیگران را در زیر، الوده دامن و حقیر می‌بینند». اینجاست که خواننده کتاب قابوسنامه خود را

- ۱۸ - همان، ص ۸۲.
- ۱۹ - این عنوان را غلامحسین یوسفی برای امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر برگزیده است. رک: یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۸۹.
- ۲۰ - عنصرالمعالی در باب بیستم کتاب خویش تصریح کرده است که «در کتابی از آن پارسیان، به خط پهلوی خواندم که...». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۱۰۱.
- ۲۱ - به عنوان مثال عنصرالمعالی راجع به نماز و روزه می‌گوید: «... نماز صدق قول و اقرار بندگیست و روزه تصدق قول و اقرار دادن به خانای خداست... و آگاه باش که نماز و روزه خاص خداوند راست در تقدیر کن... و زنگهای پسر که اندر نماز سبکی و استهزا نکنی... و آگاه باش که ایزد مستقنى است از سیری و گرسنگی تو ولکن غرض در روزه مهری است از خداوند ملک بر ملک خویش... و بدان که بزرگترین کاری در روزه آنست که چون نان روز به شب افکنی آن نان را که نصیب روز خود داشتی به نیازمندان دهی تا فایده رنج تو پدید آید». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۱۶-۱۹.
- ۲۲ - از آن جمله است نظرات عنصرالمعالی در باب یاردهم کتاب خویش تحت عنوان «اندر شراب خوردن و شرط آن». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۶۷-۷۰.
- ۲۳ - زرین کوب، عبدالحسین: پیشین، ص ۱۱۴.
- ۲۴ - بهار، ملک الشعرا: سبکشناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، پیشین، ج ۲، ص ۶۰-۶۵.
- ۲۵ - به قول ملک الشعرا بهار، سخنرانی که عنصرالمعالی در باب چهل و سیم کتاب قابوس نامه (اندر آینین دهقانی و هر پیشه‌ای که دانی)، راجع به پیشه‌وری بیان کرده استه «هم امروز در علم تجارت و سوداگری تعلیم می‌دهند». رک: بهار، ملک الشعرا: سبکشناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، ج ۲، ص ۶۲.
- ۲۶ - براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، پیشین، نیمه اول، ص ۴۲۷.
- ۲۷ - عنصرالمعالی در باب بیست و هفتم از کتاب قابوسنامه ضمن آن که محبت به دختران را سفارش می‌کند، از ذکر این نظریات خودداری نمی‌نماید که «اگر دختریت باشد وی را به دایگان مستور سپار و نیکو بپرور و چون بزرگ شود به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد ولکن دیگر می‌اموزش و چون بزرگ شد جهد آن کن که هر چند زدتر به شویش دهی که دختر نابوده به و چون بیود یا به شوی یا به گور...». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۱۳۷.
- ۲۸ - یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، ج ۱، ص ۹۶.
- ۲۹ - همان، ص ۹۱.
- ۳۰ - عنصرالمعالی در مقدمه کتاب قابوس نامه با دوراندیشی تمام، اخهار می‌دارد: «اگرچه سرشت روزگار برآئست که هیچ پسر پند پدر خویش را کاربند نباشد... و اگرچه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم...». رک: قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۴.
- و کامل و زیبا و مطبوع فارسی گذاشت». برای اطلاع از دیدگاه بهار در مورد ویژگی‌های نثر قابوسنامه رک:
- بهار (ملک الشعرا). محمدتقی: سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ نهم، تهران، انتشارات بدیهیه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۱۳-۶۰۴.
- مزیت این کتاب بزرگوار آن است که نویسنده آن دیگری بسیار توانا بوده و بهترین نمونه نثر فارسی قرن پنجم را از خود به یادگار گذاشته است. سعید نفیسی همچنین در بخشی از شمند از فواید لغوی کتاب قابوسنامه یاد کرده است. رک: قابوسنامه، تصحیح سعید نفیسی، ص ۳ ب. مو / ادوارد براون نیز راجع به سبک قابوسنامه می‌گوید: «قابوسنامه بهترین نمونه نثر فارسی ساده و روان و بی‌تصنع است». رک: براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه و حواشی از فتح الله مجتبای، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳، نیمه اول ص ۴۲۵ / عبدالحسین زرین کوب نیز عقیده دارد که مؤلف قابوسنامه «با جمع بین سادگی لفظ و استواری تعبیر، تعادل جالی بین اجزای سخن به وجود آورده است». رک:
- زرین کوب، عبدالحسین: از گذشته ادبی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴.
- ۵ - زرین کوب، پیشین، ص ۴۷.
- ۶ - راجع به کتاب‌های ایرانیان پیش از اسلام، رک: همانی، جلال الدین: تاریخ ادبیات ایران، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی فروغی، بی‌تا، ص ۲۰۰-۲۰۷.
- ۷ - زرین کوب، پیشین، ص ۳۷-۴۶.
- ۸ - زرین کوب با اشاره به این که در پاره‌ای از اندرزنامه‌ها تأکید بر ناپایداری این جهان و جاودانگی آن چهان گرایش به نیکی و پرهیز از بدی سفارش شده است، می‌گوید: «این رنگ پارسایی در متن پهلوی وصیت‌نامه بوذرجمهر معروف به ایاتکار و زرگمهر آشکارا مشهود است و در آنچا گوینده خاطرنشان می‌کند که چون چیز گیتی سپنجه است آن کس هم که مال بسیار اندوزد اگر صد سال نیز عمر کند سرانجام به نیستی می‌گراید و در طی چند سال نام و نشان و دوذه و خانمان او هم عرضه فراموشی می‌شود و آنچه از اوی می‌ماند کنش نیکوست». رک: زرین کوب، پیشین، ص ۴۳-۴۴.
- ۹ - زرین کوب، پیشین، ص ۴۱.
- ۱۰ - همان، ص ۵۲-۵۷.
- ۱۱ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲.
- ۱۲ - در ادامه جملات یاد شده، زرین کوب می‌گوید: «بی‌شک چیزی که دیران و موبدان و آزانان را که خود غالباً از خط و خوانایی بهره داشتند خرسند و دلخوش می‌کرد برای طبقات و استریوشان و محترفة اهل شهر که اکثر جز بر اثر تصادف و اتفاق از نیل به سواد و کتاب محروم می‌مانند متنضم فایده ذوقی و مایه نفریخ خاطر نبود». رک: زرین کوب، از گذشته ادبی ایران، پیشین، ص ۴۷.
- ۱۳ - زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل یونیه)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۲.
- ۱۴ - همان، ص ۱۵.
- ۱۵ - زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، پیشین، ص ۴۱-۴۹.
- ۱۶ - راجع به نهضت فرهنگی شویبیه، رک: ممتحن، حسینعلی؛ نهضت شویبیه جنبش ملی ایرانیان در برایر خلافت اموی و عباسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات باورداران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۷-۲۶۴.
- ۱۷ - زرین کوب، عبدالحسین: از گذشته ادبی ایران، پیشین، ص ۸۳.